

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال پنجم، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۹۲

ص ص ۷۱-۸۹

دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع در شهرستان رستم^۱

محمد مهدی یوسفی^۲

دکتر منصور وثوقی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۳

چکیده

در این تحقیق با روش میدانی به بررسی کاربرد دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع در شهرستان رستم پرداخته شده است. در این تحقیق، مناطقی از بخش مرکزی شهرستان رستم انتخاب گردید و از بین آن مناطق نیز، روستاهایی که دارای دانش بومی غنی‌تر در استفاده از جنگل و مرتع بودند، انتخاب گردیدند و از این میان با روش نمونه‌گیری گلوله برفی، افراد مورد مطالعه انتخاب شدند. در این تحقیق از تکنیک‌های مشاهده مشارکتی، مشاهده آزاد و مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شد و در برخی موارد به ناچار، از اسناد نیز بهره برده شد. در این تحقیق مشخص شد که در منطقه مورد مطالعه از یک سو، با توجه به نظریه نوسازی مبنی بر مابینت دانش بومی و توسعه، دانش بومی در دوران‌هایی که حاکمیت داشته، نه تنها مابینتی با آن نداشته و به عنوان یک مانع به حساب نمی‌آمده است؛ بلکه از پایداری در توسعه نیز برخوردار بوده است. از سوی دیگر برنامه‌های مربوط به نوسازی که در کشور ما نمودش در اصلاحات ارضی بود، موجب تغییرات اساسی در ساختارهای جامعه مورد مطالعه و نیز تقسیم کار کنشگران بهره‌بردار و قشریندی آنان گردیده است و در پی آن، با تغییر جامعه و سبک زندگی در این جامعه، بهره‌برداری از دانش بومی نیز رو به ضعف رفته و در حال حاضر، این دانش روبه زوال است.

واژگان کلیدی: دانش بومی، قشریندی اجتماعی، تغییرات اجتماعی، نوسازی، کنشگران بهره‌بردار، جنگل و مرتع.

۱. برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۲. دانشجوی دکتری تخصصی در رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران- ایران.

E-mail: Mohammadyousefi266@gmail.com

۳. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران- ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

با وجود پیشرفت تکنولوژی‌های جدید در زمینه‌های متعدد کشاورزی و دامداری و عرضه به جامعه و استفاده از این تکنولوژی‌ها در جوامع شهری، در روستاها و مناطق عشایری این تکنولوژی از اقبال چندانی در پذیرش از سوی مردم برخوردار نبوده است و «در بررسی‌های به عمل آمده در نقاطی از دنیا چنین بر می‌آید که علم و معرفت دانشمندان غربی رو به تحلیل رفته است» (چمبرز، ۱۳۷۶: ۹۸)، و تجربه‌های موجود بیانگر این واقعیت است که فن‌آوری‌های ارایه شده به جوامع روستایی، عموماً کاربرد قابل قبولی در بین روستاییان ندارند و از نرخ عدم پذیرش بالایی برخوردارند. از آن جا که این تکنولوژی خارج از روستا به وجود می‌آید و از نظر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی تفاوت زیادی با شرایط جامعه روستایی دارد؛ از این رو پایین بودن نرخ پذیرش این تکنولوژی و ناکارایی ضمنی آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است. به نظر می‌رسد برای افزایش کارایی و تقویت جنبه‌های کاربردی فن‌آوری‌های ارایه شده به جوامع روستایی، استفاده از دانش بومی این جوامع بتواند راهگشا باشد.

توجه به دانش بومی^۱ به عنوان دانشی که حاصل تجربیات چند هزار ساله است و در روند زمان با عمل سرشته گردیده است؛ در توسعه روستایی عاملی مهم به حساب می‌آید. مصلحین روستایی به عنوان کسانی که در امر توسعه روستایی دخیل اند، اگر بتوانند در فرآیند برنامه‌ریزی روستایی، جهت توسعه آن به این دانش که ریشه در محل دارد و با ساختارهای روستا عجین است، توجه نمایند؛ می‌توانند گام‌های مؤثری در توسعه روستایی بردارند. دانش بومی جنبه‌های مختلفی دارد. از این جنبه‌ها می‌توان به بهداشت و درمان، گیاه پزشکی، زبان‌شناسی، دامداری و کشاورزی، صنعت و حرفه و امور غیر حرفه‌ای اشاره کرد (یوسفی، ۱۳۹۰: ۲۳).

مردم بومی از استعدادها و توانایی‌های خاصی در خصوص شناخت و نحوه استفاده از این جنبه‌ها برخوردارند و این دانش را طی سالیان دراز و با آزمایش عملی به دست آورده‌اند. به عنوان مثال: می‌توان از دانش مردم در استفاده از جنگل‌ها و مراتع نام برد.

در این تحقیق، هدف کلی، آشنایی با نحوه و عرصه‌های استفاده مردم بخش مرکزی شهرستان رستم استان فارس از جنگل و مرتع در دانش بومی آنان است. که برای دستیابی به این هدف، بایستی اهداف جزئی‌تری را نیز مورد بررسی قرار داد که به شرح زیر است:

بررسی دانش بومی از منظر اندیشمندان این دانش در ابعاد مفهوم و ویژگی‌ها، بررسی سابقه دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع، بررسی دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع در منطقه مورد مطالعه و سؤالاتی این چنینی به ذهن متبادر می‌شود که:
دانش بومی چیست و مشخصات آن کدامند؟

^۱ Indigenous Knowledge

چه عرصه‌هایی از دانش بومی در زمینه جنگل و مرتع در بخش مرکزی شهرستان رستم وجود دارد؟ برنامه‌های نوسازی چه تأثیر یا تأثیراتی بر دانش بومی جنگل و مرتع و ساخت جامعه مورد مطالعه بهره‌برداران از جنگل و مرتع گذاشته است؟

در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با توجه به نظریه نوسازی، به دانش بومی به عنوان یک مانع ناکارآمد و مطلق برای توسعه می‌نگریستند. در این نظریه، با پیروی از الگوهای دوتایی پارسنز، یکی از این مقولات تقسیم‌بندی «سنت- مدرن» است، که معتقد است هر چه سنتی است با نوآوری و تجدد مباین است. اما در حال حاضر دانش بومی به طور فزاینده‌ای به عنوان یک منبع اساسی با ارزشی به رسمیت شناخته شده است. در واقع این دانش به عنوان پاسخ به شکست تئوری‌های بزرگ توسعه توسط کشورهای بزرگ قد علم کرده و از جمله راه‌حل‌های فنی‌گرا مربوط به اکثریت دهقانان و کشاورزان کوچک برای چشم‌انداز تغییر از دهه‌های قبل در جهان است (Agrawal, 1995: 413).

بنابراین بایستی گفت که دانش بومی، بدون هزینه و در دسترس بوده و از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه است (یوسفی، ۱۳۹۲: ۹).

پیشینه تحقیق

لیونبرگر و گوین^۱ دانش بومی^۲ را دانشی می‌دانند که کشاورزان آن را به کمک تجربه خود، آموخته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. این دانش به تدریج رشد کرده، در طول زمان مورد آزمایش قرار گرفته و با محیط سازگار شده است (Lionberger & Gwin, 1991).

وارن^۳ دانش بومی را دانش محلی می‌داند که منحصر به یک فرهنگ مشخص و یا جامعه معین است. دانش بومی با دانش علمی که توسط دانشگاه‌ها و مجامع علمی و تحقیقاتی ایجاد شده است؛ تفاوت دارد. این دانش، مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های محلی در زمینه کشاورزی، بهداشت، تهیه و تبدیل مواد غذایی، آموزش، مدیریت و منابع طبیعی و فعالیت‌های متعدد دیگری در سطح جوامع روستایی است (کریمی، ۱۳۸۳: ۴۷).

آت^۴: دانش بومی را در تمام فرهنگ‌های محلی عنوان می‌کند که از تعامل میان مردم و محیط در زمینه‌هایی مانند کشاورزی، صیادی، طبابت، مدیریت، منابع طبیعی و مهندسی حاصل می‌شود. نظام‌های دانش محلی بیانگر گذشته و تجارب مردم، روابط اجتماعی و نظام‌های تبادل اطلاعات میان آن‌ها بوده که می‌تواند بیشترین نقش را در نظام‌های تولیدات کشاورزی ایفا کند (رضوی، ۱۳۸۴: ۲۳).

¹ Lionberger and Gwin

² Context of Indegenous knowled

³ warren

⁴ Att

یوسفی (۱۳۹۰) دانش بومی، دانشی است که طی زمان در یک جامعه با توجه به فرهنگ خاص آن شکل گرفته و مبتنی بر تجربه، آزمون عملی و غیر رسمی است که به صورت شفاهی و سینه به سینه به نسل حاضر منتقل شده است (یوسفی، ۱۳۹۰: ۳۰).

در مورد ویژگی‌های دانش بومی نظر اندیشمندان این رشته به طور خلاصه در ادامه خواهد آمد: خصوصیات مهمی چون انباشته بودن^۱ و پویا بودن^۲، همه‌گیر بودن، سرشته بودن با فرهنگ بومی (Grenier, 1998)، محلی بودن، ضمنی و غیر مدون بودن، انتقال به صورت شفاهی، تجربی است تا تئوری، فرا گرفته شده از طریق تکرار، تغییر مداوم (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۸۲: ۴۲)، کل نگر، به سرعت در حال نابودی است، عملی است (عمادی و دیگری، ۱۳۷۸)، بر پایه تجربه بودن، مبتنی بر آزمون و خطا (زارع و دیگری، ۱۳۸۱: ۵۲)، عمومی‌گرا بودن، تلفیق کردن فرهنگ و اعتقادات دینی، و در نهایت آن که نظام‌های دانش بومی، کم‌ترین خطرپذیری با بیشترین سود دهی را ترجیح می‌دهند (Evelyn, 1995).

در خصوص کارهای ویژه دانش بومی جنگل و مرتع نیز به طور فشرده به مواردی اشاره خواهد شد: سازمان ملل متحد^۳؛ سازمانی تحت عنوان برنامه زیست محیطی سازمان ملل^۴، با علامت اختصاصی UNEP دارد که در زمینه‌های متعدد به بررسی این دانش می‌پردازد و در حال حاضر چکیده نتایج را در سایت خود می‌گذارد. از جمله بررسی‌های انجام گرفته توسط این نهاد می‌توان به: تغییرات آب و هوایی، مبارزه با بحران‌ها، فجایع و بلایای طبیعی، مدیریت اکوسیستم، مواد شیمیایی و فاضلاب، بهره‌وری منابع و ... اشاره کرد. هم‌چنین تحقیقات دیگری در این خصوص انجام شده است از جمله:

دانش بومی و توان‌مندسازی، بررسی توسعه روستایی از درون: این مقاله توسط دیوید دبلیو جی گئو^۵ نوشته شده است. این مقاله با بررسی شواهدی از شکست دانش نوین، درباره برنامه‌های منطقه‌ای، معتقد به توان‌مندسازی توسعه از درون است که این کار را با دانش بومی امکان‌پذیر می‌داند. این مقاله در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسیده است (Gegeo, 1998).

نقش دانش و نوآوری بومی در ایجاد حاکمیت مواد غذایی در بین مردم «اونیدا ویسکانسین» نویسنده این موضوع، جنیفر ماری وازکوز^۶ است. این کتاب که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است، درباره نوآوری‌های مردم بومی در زمینه‌های متعدد در رابطه با جنگل و مرتع در دنیا، به خصوص در آمریکای لاتین و برخی از کشورهای آفریقایی است (Vasquez, 2011).

^۱ Cumulative

^۲ Dynamic

^۳ United Nations

^۴ United Nation Environment program

^۵ W, Ggeo

^۶ Jennifer Marie Vazquez

استفاده از دانش بومی به وسیله زنان در اجتماعات روستایی نیجریه: این تحقیق که به وسیله ام. اتوکون ول و آیان بود^۱ از آفریقا در ژوئیه ۲۰۰۸ صورت گرفته است، به نقش زنان در برخورد با دانش بومی در عرصه‌های متعدد [از جمله جنگل و مرتع] در اجتماعات روستایی کشور نیجریه پرداخته است (wole & ayanbode, 2008).

دانش بومی و توسعه پایدار: توسط مروین کلاکستون^۲ صورت گرفته است. در این تحقیق آمده است که تنوع زیستی، دانش بومی و توسعه پایدار، بسیار نزدیک به هم و مرتبط هستند. سیستم‌های دانش بومی، مخزن دانش از گونه‌های مختلف حیوانات و گیاهان در روی زمین هستند. برداشت متناسب از این گونه‌ها بر اساس ساختار موجود، ضمن حفاظت از این گونه‌ها از ضربه مواد شیمیایی به زمین و زیست محیط کم می‌کند (Claxton, 2010).

دانش بومی در کشاورزی پایدار و توسعه روستایی: نویسندگان این کتاب مایکل وارن و کریستین کاشمن^۳ هستند. این نوشته از سری نوشته‌های سازمان محیط زیست بین‌المللی است که درباره دانش بومی در کشاورزی پایدار و توسعه روستایی نوشته شده است. این نوشته دارای چندین مقاله است که هر کدام به صورت مجزا به موضوع می‌پردازند (Warren & kashman, 1988).

فرهنگ به عنوان یک کلید بعد از توسعه پایدار: این تحقیق، توسط نانسی داکسبوری و الین جیلت در فوریه ۲۰۰۷، با پشتیبانی از چند سازمان در کانادا انجام شده است. نویسندگان در این تحقیق به بررسی مفاهیم، عناوین و مدل‌های دانش بومی می‌پردازند و بر کارآمدی دانش بومی در امر توسعه و برنامه‌ریزی توسعه‌ای تأکید می‌کنند (Duxbury & Gillette, 2007).

ایران نیز، در باره دانش بومی، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است از جمله: جواد صفی‌نژاد: آبیاری سنتی و قنات‌ها (۱۳۶۸) و (۱۳۷۳)، مرتضی فرهادی: واژه (۱۳۸۶)، مال: تعاونی‌های سنتی (۱۳۷۹)، فرهنگ یاریگری در ایران (۱۳۷۳)، اشرفی: دانش بومی و برنامه‌ریزی توسعه (۱۳۷۷)، امان‌اللهی بهاروند: کوچ‌نشینی در ایران (۱۳۶۷)، گروسی (۱۳۷۹)، شاه‌حسینی: آیین چوپانی و آبدی در مرتع (۱۳۸۴)، وثوقی: شیوه غارس و مالکی (۱۳۸۶)، یوسفی: دانش بومی استفاده از بلوط (۱۳۸۳)، دانش بومی با تأکید بر جامعه روستایی ایران (۱۳۹۰)، دانش بومی «مجموعه مقالات» (۱۳۹۲) و ده‌ها پژوهشگر دیگر، که در زمینه دانش بومی کار کرده‌اند.

¹. Olatokun Wole M & Ayanbode

². Mervyn Claxton

³. Michael. Warren Kristian Cashman

مبانی نظری تحقیق

مبانی نظری در این تحقیق به طور خاص، نظریه نوسازی است. نوسازی^۱ مفهومی است که در کل، معادل فرآیندی برای دگرگونی جامعه به کار می‌رود. اصطلاح نوسازی برای تحلیل مجموعه پیچیده‌ای از تحولاتی که در همه زمینه‌ها، برای انتقال از جامعه سنتی و کشاورزی به جامعه صنعتی رخ می‌دهد، به کار برده می‌شود. نوسازی شامل تحولات در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی است. این دیدگاه نظری، در دهه ۱۹۵۰ با توجه به تحولات جهانی بر سر کار آمد و یکی دو دهه میدان‌دار بود. اصطلاح نوسازی گرچه به صورت معادلی برای توسعه به کار می‌رود، اما دارای مفهوم خاص خود می‌باشد که با مفهوم توسعه متفاوت است. در واقع در نوسازی بیشتر بر «فرد» تکیه می‌شود، در حالی که در توسعه بر «جامعه». نوسازی در طول دهه‌های ۵۰ و ۶۰ پارادایم غالب در مطالعات توسعه بود. نظریه نوسازی^۲ دارای ابعاد مختلفی از جمله: نوسازی روانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که هر کدام خود دارای صاحب‌نظران متعددی است. یکی از اعتقادات صاحب‌نظران نظریه نوسازی این است که سنتی بودن جامعه (الگوها و ارزش‌های جامعه سنتی) منجر به عقب‌افتادگی جامعه و باز ایستادن آن از توسعه خواهد شد (ازکیا، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۶۹). بر همین مبناست که در زمان حضور این نظریه و غالب شدن آن در دنیا، به خصوص در جهان سوم، طبل نابودی چیزهای سنتی در جامعه به صدا در آمد. دانش بومی نیز یکی از همین عناصر جامعه بود که با این دیدگاه به نابودی گرایید. بنابراین، در این مقاله با توجه به نظریه نوسازی که توسعه را در یک بُعد، منوط به از بین بردن ساخت سنتی جوامع می‌داند، بررسی در حوزه دانش بومی در عرصه جنگل و مرتع صورت می‌گیرد تا در پایان ملاحظه شود که علاوه بر آن چه در مقدمه آمد، چه عرصه‌هایی از دانش بومی در زمینه جنگل و مرتع در بخش مرکزی شهرستان رستم وجود دارد و همچنین، برنامه‌های نوسازی چه تأثیر یا تأثیراتی بر دانش بومی جنگل و مرتع و ساخت جامعه مورد مطالعه بهره‌برداران از جنگل و مرتع گذاشته است؟ آیا این دانش، ضد توسعه است و یا این که در فرآیند توسعه بی‌تأثیر است و از طرفی آن که آیا این دانش می‌تواند در توسعه جامعه، جایگاهی هم داشته باشد؟

ابزار و روش‌ها

جامعه آماری در این تحقیق، بخش مرکزی شهرستان رستم از استان فارس است.^۳ در این تحقیق، منطقه از نظر جغرافیایی با توجه به ساختارهای طایفه‌ای، مکانی، ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

^۱. Modernization

^۲. Modernization Theory

^۳. شهرستان رستم به مرکزیت شهر مصیری با وسعت ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع، یکی از شهرستان‌های استان فارس است که در غرب این استان قرار دارد. این شهرستان در غرب رشته کوه اصلی زاگرس قرار دارد. از شمال و غرب به استان کهگیلویه و بویراحمد و از شرق و جنوب به شهرستان ممسنی محدود می‌شود. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و سورنا است و دارای آب و هوای سرد و معتدل است. جمعیت این شهرستان بر اساس آمارگیری جاری ۱۳۹۰ تعداد ۶۰۰۰۰ نفر بوده است که حدود ۱۲/۴۴ درصد در شهر مصیری و بقیه در روستاها و آبادی‌ها ساکن بوده‌اند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۰).

و سیاسی، به ۱۳ ناحیه تقسیم گردید. از این تعداد ۴ ناحیه فاقد شرایط و ویژگی‌های لازم برای این تحقیق بودند و لذا ۹ ناحیه انتخاب گردید. در این ۹ ناحیه ۷۳ پاره روستا و آبادی وجود دارد که از این تعداد ۱۴ آبادی خالی از سکنه است. بنابراین از این تعداد، ۵۹ آبادی و روستا دارای سکنه بوده که از این تعداد نیز ۴۳ آبادی دارای شرایط و ویژگی‌های لازم برای انجام تحقیق بودند. این روستاها به دو صورت اسکان یافته و متحرک در ۹ ناحیه‌ای که اشاره خواهد شد، قرار دارند. ۲۳ آبادی، روستای عشایری هستند و ۲۰ روستا نیز اسکان یافته بوده و دارای دامداری نیمه متحرک هستند و با جنگل و مرتع رابطه متقابل داشته و از دانش بومی بهره گرفته و در حال حاضر نیز بهره می‌گیرند و در این باره مطلع به حساب می‌آیند. ۹ ناحیه مورد مورد مطالعه با ویژگی‌هایی چون: استفاده از جنگل و مرتع بیش از سایرین، به کاربردن اصول دانش بومی، دارای دام، داشتن سابقه عشایری، سابقه استفاده از جنگل و مرتع، پراکندگی قومی و فرهنگی و شباهت در ساختارهای قومی و قبیله‌ای منطقه مورد مطالعه این تحقیق و یا جامعه آماری آن را تشکیل می‌دهد. نواحی نه‌گانه مورد مطالعه به عنوان نمونه تحقیق به شرح زیر است: ۱. ناحیه دلی قاید شفیع ۲. طایفه ریسی ۳. ناحیه مصیری ۴. ناحیه گردن قلات ۵. طایفه عبداللهی و کارخانه قند ۶. طایفه سادات میریوسفی ۷. ناحیه زبردو ۸. ناحیه بابا میدان (طایفه بهمن‌یاری یا بهم‌یاری) ۹. کل حسینک.

در مورد ویژگی‌های افراد مورد مصاحبه و نحوه انتخاب افراد مورد مصاحبه، نیز ذکر این نکته ضروری است که، پس از انتخاب مناطق، به تناسب جمعیت هر روستا (در برخی از ناحیه‌ها به دلیل کمی جمعیت خانوار و وجود تشابه فرهنگی بالا) با تعداد افراد حایز شرایط، مصاحبه گردید. تعداد افراد مورد مصاحبه قرار گرفته در کل نمونه آماری، ۲۰ نفر از ۱۵۰ خانوار بودند. انتخاب تعداد افراد، بر اساس اشباع پاسخ‌ها صورت گرفت. این افراد دارای شرایط و ویژگی‌های زیر بودند: آشنایی با دانش بومی و زوایا و نحوه‌های کاربرد آن در جنگل و مرتع، دارای سن بالا و مطلع از ساختار زندگی عشیره‌ای و روستایی.

روش تحقیق مورد استفاده، روش میدانی است و از تکنیک‌ها و ابزارهای مشاهده مشارکتی، مشاهده آزاد و مصاحبه نیمه ساختار یافته و اسناد استفاده گردید. برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری گلوله برفی یا زنجیره‌ای استفاده گردید. زیرا وضعیت پراکنش منطقه و زمان، اجازه بررسی تک تک خانوارها را برای محقق محدود می‌نمود و از طرفی محقق، نسبت به افراد حایز شرایط جهت مصاحبه اطلاعی نداشت، بنابر این بهترین روش انتخاب افراد، نمونه‌گیری به روش گلوله برفی یا زنجیره‌ای مدنظر قرار گرفت. چرا که «این فن شامل شناسایی برخی افراد مهم یک جمعیت و مصاحبه با آن‌هاست، سپس محقق به پیشنهاد این افراد برای مصاحبه به سراغ افراد دیگر می‌رود. در این روش، هسته کوچک اصلی، با افزایش مرحله-ای، رشد می‌کند و مانند گلوله برفی که با غلتاندن بر روی زمین برفی ساخته می‌شود، نمونه تحقیق نیز افزایش می‌یابد. از نمونه‌گیری گلوله برفی هنگامی می‌توان استفاده کرد که اعضای گروه هدف به نوعی در یک شبکه با یکدیگر در ارتباط بوده و دارای ویژگی‌های مشترک می‌باشند» (از کیا، ۱۳۸۲: ۲۵۵).

در این تحقیق در آن بخش که مربوط به دانش بومی و راه‌های استفاده از آن بوده، از روش‌های تجزیه و تحلیل توصیفی^۱ و در جاهایی که تغییرات و علل تضعیف یا تقویت موضوع سخن آمده است، از روش تجزیه و تحلیل علی یا تبیینی^۲ استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق در چند بند در ادامه خواهد آمد:

- ساختار جامعه مورد مطالعه

بررسی نشان داد که ساختار اجتماعی جامعه مورد مطالعه ما، ساختاری است عشیره‌ای و ایلی و یا دارای چنین سابقه‌ای بوده است که هنوز این ساختار در این جامعه دیده می‌شود. ساختار این منطقه به صورت ایلی، طایفه، تیره، تش و حونه است. از نظر قشربندی اجتماعی نیز، قشربندی اجتماعی در میان بهره‌برداران جنگل و مرتع قبل از اصلاحات ارضی: خان، مباشر، کدخدا، مأموران صنایع‌گیر^۳ - شاخ‌شمار، رعیت - دامدار^۴، برزگر^۵ - چوپان بود. در خارج از این قشربندی و در کنار هرم قدرت، دو گروه دیگر وجود داشته‌اند که به گروه‌های مطرود و نیمه مطرود مطرب (نوازندگان و تنبک‌زنان)، غربت‌ها (آهنگران و ابزارسازان) معروف - اند.

در جامعه مورد مطالعه، تقسیم کار در این سیستم در قبل از اصلاحات ارضی، در رابطه مستقیم با قشربندی هر دوره در جامعه بوده است:

خان یا ارباب: خان مالک کل منطقه محسوب می‌شد و دامداران و رعایا نیز به عنوان اجاره‌دار و سهم - بر، از جنگل‌ها و زمین‌های منطقه بهره‌برداری می‌کردند.
صنایع‌گیران: آن‌ها از طریق گرفتن صنایع از دام‌ها در حقیقت، اجاره مراتع را از دامداران، اخذ می - نمودند (یوسفی، ۱۳۷۲: ۴۶-۴۵).

رعیت - دامدار: دامداران از طرق متعدد، کار بهره‌برداری، حفظ و احیاء جنگل‌ها و مراتع را اجرا می‌کردند. تقسیم کار این گروه در زیر آورده می‌شود:

الف) تقسیم کار عناصر ستادی در امر دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع (کد خدا و ریش سفیدان

^۱ Descriptive Analysis

^۲ Causal Analysis

^۳ صنایع: میزان مالیات واحد دامی بوده است، که خان بابت دام‌ها می‌گرفته است. در نوع دام این میزان متفاوت بوده است.

^۴ رعیت - دامدار: یک قشر هستند که در یک لایه اجتماعی هم سطح قرار دارند که گاهی یک فرد دارای هر دو خصیصه است.

^۵ برزگر: در این منطقه به فردی گفته می‌شود که از خود زمین و عواملی را (غیر از کار) نداشته و تنها سهمش نیروی کار وی بوده است و یک پنجم محصول را می‌گرفته است.

^۶ Sanagh

و متخصص محلی^۱: کد خدا با کمک ریش سفیدان، کارشان نظارت بر نحوه اجرای بهره‌برداری از جنگل و مرتع بوده است. هم‌چنین، متخصصین محلی در رابطه با ارتباط انسان، دام و طبیعت نیز چند دسته بوده- اند که از جمله این متخصصین می‌توان به تخمین زنان وضعیت و نوع مرتع در سال‌های متعدد از نظر مرغوبیت و تعادل دام و مرتع و مدت بهره‌برداری، مدت قرق، زمان ورود دام و زمان کوچ و ... اشاره کرد.

ب) تقسیم کار عناصر اجرایی در امر استفاده از مراتع و جنگل‌ها در دانش بومی

۱. نگهداران^۲ (جنگلبانان مردمی): فرد یا افرادی توسط کد خدا (البته با نظر خان یا نماینده خان) برای نگهداری از جنگل و مرتع انتخاب می‌گردید. کار جنگلبان عبارت بود از گشت‌زنی در جنگل و مرتع و جلوگیری از قرق‌شکنی.

۲. ناظر: یک نفر ناظر نیز بر کار کل نگهداران گمارده می‌شد.

۳. چوپانان: کار چوپانان علاوه بر چراندن احشام (اعم از گوسفند و بز) شامل این نیز بوده است که به عنوان یک متخصص در امور بهره‌برداری، حفظ و احیاء جنگل و مرتع و جلوگیری از تخریب کمک می‌کردند. در واقع چوپان دارای نقشی چندگانه بوده است.

۴. گروه‌های مطرود و نیمه مطرود: از میان این گروه‌ها، تنها «غربت‌ها» به طور مستقیم در جریان دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع در ارتباط بودند. غربت‌ها یا آهنگران کارشان دوره‌گردی در روستاها و ساختن وسایل متعدد بود.

پس از اصلاحات ارضی قشربندی جامعه مورد مطالعه دچار دگرگونی شد^۳. اصلاحات ارضی، سیستم ارباب- رعیتی را به هم ریخت و با ورود نمودهای مدرنیته به روستاها و مناطق عشایری که از زمان رضا شاه مورد هجوم برای تغییر ساخت‌ها بوده‌اند، به تدریج، ساختار قشربندی جامعه دچار تغییرات گردید. دولت به طور کلی جای مالک را در ده و عشایر گرفت و قدرت ضعیف شده مالک که از دهه اول قرن حاضر (شمسی) با ورود دولت به تدریج ضعیف شده بود برای همیشه از روستاها، برچیده شد^۴.

طبقه و قشر دارای سرمایه (سرمایه‌داران)، شامل قشرهای: الف) قشر سرمایه‌دار کشاورزی، ب) قشر سرمایه‌دار صنعتی، پ) قشر سرمایه‌دار خدماتی، ت) قشر سرمایه‌دار تجاری، ث) قشر سرمایه‌دار مالی.

طبقات متوسط، کارگران، تولیدکنندگان مستقل، قشر رعیت- دامدار و طبقه کشاورزان شامل دو قشر: الف) مالکان متوسط ب) خرده مالکان.

۱. کدخدا در این تقسیم کار دارای نقشی دوگانه می‌باشد. از یک طرف نماینده خان و ناظر بر اعمال مردم در نحوه بهره‌برداری دانش بومی از مراتع و جنگل‌ها بوده و از طرف دیگر خود نیز جزء رعیت- دامدار محسوب می‌شده است.

۲. در برخی از آبادی‌های مورد مطالعه گاه به این گروه دشتبان نیز اطلاق می‌شده است.

۳. تقسیم‌بندی حاضر با الهام از پژوهش منتشر نشده‌ای تحت عنوان «طبقات و قشرهای اجتماعی در شهرستان رستم» توسط جلال یوسفی در سال ۱۳۹۲ صورت گرفته است.

۴. برخی از مالکان و خوانین با کنار آمدن با دولت در سیستم سرمایه‌داری در شهر سرمایه‌گذاری کردند و قدرت خود را در آن جا بسط دادند. برخی از جمله ارباب این منطقه (حسینقلی خان رستم) با قرار گرفتن در مقابل اصلاحات ارضی، در سال ۱۳۴۳ شمسی دادگامی و اعدام گردید.

قشر خرده بورژوا- دامدار و گروه‌های خارج از سلسله مراتب قشر بندی و هرم قدرت، شامل: الف) گروه- های مطرود^۱ ب) نیمه مطرود^۲، قشر بندی پس از انقلاب ۵۷ را تشکیل می‌دهد. قشر بندی اجتماعی بهره‌برداران دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع در منطقه مورد مطالعه در حال حاضر نیز به شرح زیر است:

مطالعه مورد نظر در جامعه آماری تحقیق، نشان می‌دهد که از میان طبقات و اقشار موجود تنها دو قشر از این دانش در حال حاضر بهره‌برداری می‌کنند. این دو قشر عبارتند از: قشر عظیم رعیت- دامدار و یک قشر نو ظهور به نام خرده بورژوا- دامدار.

قشر رعیت- دامدار از یک سو شامل مردم روستاهایی هستند که ساکن بوده و ضمن کشاورزی به دامداری هم می‌پردازند و از سوی دیگر، در برگزیده روستاییان عشایری است که نیمه یکجانشین شده‌اند. قشر دیگری که با توجه به خصیصه‌هایش در این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد، قشر نو ظهور خرده بورژوا- دامدار است. این قشر یا طبقه که در حقیقت زاینده ساختار جامعه مورد مطالعه در دهه‌های اخیر است، شامل افرادی است که کارهای متنوعی را انجام می‌دهند. با بررسی‌ای که صورت گرفت، برخی از بهره‌برداران، افرادی از این قشر هستند.

- زمینه‌های استفاده از دانش بومی^۳ جنگل و مرتع در منطقه مورد مطالعه توسط کنشگران^۴ بهره‌بردار در این تحقیق، به طور کلی دو عرصه عمده در دانش بومی کنشگران بهره‌بردار، در منطقه مورد مطالعه از جنگل و مرتع، قبل از اصلاحات ارضی وجود داشته است. این دو عرصه عبارتند از:

الف) دانش بومی بهره‌برداران منطقه مورد مطالعه در ارتباط با بهره‌برداری، حفظ، اصلاح و بهبود مراتع و جنگل‌ها و جلوگیری از تخریب آن‌ها جهت دام.

ب) دانش بومی بهره‌برداران منطقه مورد مطالعه از فرآورده‌های جنگلی در عرصه‌های خوراکی، دارویی و صنعتی.

الف) دانش بومی بهره‌برداران منطقه مورد مطالعه در ارتباط با بهره‌برداری، حفظ، اصلاح و بهبود مراتع و جنگل‌ها و جلوگیری از تخریب آن‌ها جهت دام.

این بخش بیشتر به بهره‌برداری از مراتع در زمینه استفاده جهت دام مربوط می‌گردد و شامل قوانین و عرف‌های محلی است که توسط مردم و زیر نظر خان به صورت شفاهی مرسوم شده و توسط کنشگران

^۱ Out cast

^۲ Semi- outcast

^۳ Indigenous Knowledge

^۴ Actors

بهره‌بردار، لازم‌الاجرا بوده است. این قوانین و رسوم به طور عمده به اقسامی تقسیم می‌گردید که هر کدام نیز به بخش‌های خردتری دسته‌بندی می‌شود که بدان‌ها اشاره می‌گردد:

۱. مدیریت چرای دام: در این بخش از طرق مختلف، بر نحوه بهره‌برداری، حفظ و اصلاح و جلوگیری از تخریب مراتع و جنگل‌ها، مدیریت اعمال می‌گردید. نقش مدیر به صورت چرای متناسب و چرای ترتیبی دام‌ها در مکان‌های مرزبندی شده بدون حصار، استراحت دام‌ها در فصل گل‌دهی گیاهان، جلوگیری از چرای دام در روزهای متوالی با کیفیت متفاوت، رعایت فصل چرای اعمال می‌گردید. در زیر، هر کدام به طور مختصر توضیح داده خواهد شد:

الف) چرای متناسب: یکی از راه‌های جلوگیری از تخریب مراتع و حفظ آن، چرای متناسب مرتع است. عشایر برای جلوگیری از کوبیدگی مرتع و ایجاد فشار بر یک نقطه از مراتع، سالیانه محل چادر و یورد [یورت] خود را تغییر می‌دادند. دامداران منطقه مورد مطالعه می‌گویند، در فصل بهار زمانی که علف به تازگی شروع به رویدن می‌کند، در صورتی که هوا بارانی باشد، وارد شدن گله به چراگاه، زمین خیس با سم‌گوسفندان لگدکوب و سفت شده و علف‌های تازه رویده شده بوسیله گله ریشه‌کن می‌شود. بنابراین، در این زمان، از ورود گله به چنین مراتعی جلوگیری می‌کنند.

ب) چرای گله در قطعات مختلف فرضی: در دانش بومی مردم منطقه مورد مطالعه، چوپانان، چراگاه‌هایی چون چمنزارها را به ده‌ها قطعه فرضی تقسیم کرده و هر قطعه را در یک روز یامدت زمانی مشخص، می‌چرانند، بدون آن که دام وارد قطعات همجوار عرصه‌های چرا گردد. کنشگران بهره‌بردار، معتقدند با این شیوه به صورت بهینه از مرتع استفاده می‌شود.

پ) استراحت دام در ساعات گرم روز در مرتع: در ساعات گرم هوا در تابستان (ساعات اولیه بعد از ظهر) دام تمایل دارد که تا خنک شدن هوا استراحت کند، از این رو، حرکت گله در ساعات گرم هوا باعث می‌شود تا گله ساعتی را صرفاً راهپیمایی نموده و به چرا نپردازد، راهپیمایی بدون چرا، به ضرر چراگاه تمام می‌شود، زیرا؛ علوفه موجود در مراتع، لگدکوب می‌شود.

ت) مدیریت گله در هنگام گل‌دهی گیاهان: در فصل گل‌دهی گیاهان مرتع، دام‌ها برای چریدن از گل‌های تازه شکوفا شده بیشتر راه پیموده و کمتر توقف می‌کنند. این راهپیمایی ضمن لگدکوب کردن گل‌ها موجب خسته شدن گله نیز می‌گردد. چوپانان منطقه مورد مطالعه برابر دانش بومی خود در چنین مواقعی از ورود گله به مرتع در حال گل‌دهی جلوگیری می‌کردند.

ث) رعایت فصل چرا: در مناطق متعدد مورد مطالعه، زمانی که علف‌ها کاملاً رشد کرده و به گل نشست‌اند، گله وارد مرتع می‌گردید.

۲. چرای متناوب: یکی از راه‌های جلوگیری از تخریب مراتع و کمک به بهبود و اصلاح آن، ایجاد تناوب در چرا است که در دانش بومی مردم منطقه مورد مطالعه در گذشته مرسوم بوده است. این روش‌های بومی به ترتیب عبارتند از:

الف) کوچ: یکی از نمونه‌های چرای متناوب کوچ است که درحوزه‌های جغرافیایی مراتع بیلاق، قشلاق و میان‌بند صورت می‌گیرد.

کوچ نشینان منطقه مورد مطالعه در زندگی کوچ‌نشینی خود، دارای قوانین اجتماعی خاصی بودند. یکی از جمله موارد این قانون تقویم کوچ بوده است. بر اساس این تقویم، زمان کوچ از رأس هرم ایل تعیین و به رده‌های پایین‌تر اعلام می‌شد و واحدهای کوچنده موظف به اجرای قانون ایلی بوده و از آن تخطی نمی‌کردند.

ب) قرق مراتع: به منظور جلوگیری از بهره‌برداری بی‌رویه و زودرس از مراتع که منجر به تخریب مراتع و جنگل‌ها می‌گردید، بین مردم قوانینی وضع می‌شد. یکی از این قوانین قرق مراتع بود. قرق مراتع ضمن جلوگیری از تخریب مراتع، از آسیب رساندن به مراتع قبل از شکستن قرق‌شان نیز جلوگیری می‌نمود؛ زیرا اگر قرق شکسته می‌شد، دام‌ها بدون رعایت قانون چرا به مراتع آسیب می‌رساندند.

پ) چرای گردشی: چرای گردشی از نمونه‌های چرای متناوب است. دامداران برای مدتی دام‌ها را از یک مرتع به مرتع دیگر می‌بردند تا تناوب در چرا رعایت گردد.

تبادل دام و مرتع: از علل و عوامل تخریب مراتع می‌توان به چرای مفرط و عدم تعادل تعداد دام و ظرفیت مراتع اشاره کرد. عشایر و روستاییان از دوران گذشته تاکنون راهبردها و قوانین نانوشته خاصی برای مبارزه با این عامل تخریب به منظور حفظ و توسعه و همچنین بهره‌برداری بهینه از مراتع داشته‌اند. در این جا به چند مورد اشاره می‌گردد:

الف) تنوع در ترکیب گله: دامداران سنتی منطقه مورد مطالعه تنوعی از دام‌ها را نگهداری می‌کردند. در مرتع علف‌های گوناگونی وجود دارد و هر حیوانی، گیاهی خاص را مورد استفاده قرار می‌دهد. بنابراین؛ دامداران منطقه در قدیم برای مدیریت مرتع به تنوع در ترکیب گله توجه داشته‌اند. از این رو گله باید ترکیبی از بز و میش باشد. زیرا بزها از نظر تغذیه‌ای به چریدن بوته‌ها علاقه‌مند می‌باشند و با تحرک در میان صخره‌ها و شیب‌ها و نیز با چنگ‌اندازی بر درختان چرا می‌نمایند. از طرف دیگر گوسفندان یا میش‌ها هم دارای تحرک کم‌تری هستند و هم علف‌های نازک را مورد چرا قرار می‌دهند.

در این رابطه آنان به منظور استفاده بهینه از مراتع اقداماتی نیز بدین شرح انجام می‌دادند:

۱. جدا کردن گله‌های دام: از روش‌های معمول برای استفاده بهینه از مراتع به ویژه در مراتع بیلاقی، جداسازی انواع دام برحسب سن و جنس بوده است. بر این اساس مراتع را به شرح ذیل تقسیم‌بندی می‌کنند: به ترتیب بخش‌هایی را برای کَل و قوچ، تعلیف بره‌ها، چرای بزها، چرای نازها، چرای آنان که می‌دوشیدند، محلی برای چرای نرها، لاغرها، در نظر می‌گرفتند.

۳. تعدیل دام‌ها: دامداران منطقه مورد مطالعه، برابر قوانین عرفی و محلی خود که بدان سخت پای‌بند بودند، به اندازه توان مراتع، دام وارد می‌کردند و در صورت ازدیاد دام‌ها و یا کمبود علوفه نسبت به

ایجاد توازن بین دام و مرتع اقدام می‌کردند. برخی از دام‌ها را فروخته و یا برخی را به منطقه‌ای دیگر نزد خویشاوندان خود می‌فرستادند.

۴. قطعه‌بندی مراتع: قطعه‌بندی مراتع، تابع وضعیت و مراحل رویشی گیاهان بوده است و هر مکان برای زمان و نوع جنس و سن حیوان متناسب بوده است.

۵. ارزیابی مراتع: دامداران در منطقه مورد مطالعه، چند روز قبل از کوچ به منطقه بیلاقی، برای ارزیابی وضعیت مرتع و اطلاع از وضع علوفه، از مراتع مذکور بازدید می‌کردند و در صورت مساعد بودن وضعیت مرتع، گله‌های خود را راهی بیلاق می‌کردند.

۶. اصلاح و بهبود مراتع از طریق بذرافشانی: در منطقه مورد مطالعه با آویزان کردن کیسه‌ای به گردن بز سرگله، بذر را درون آن ریخته و سوراخی در پایین کیسه تعبیه می‌کردند. بذر بر زمین می‌ریخت و حرکت گله پشت سر، سر گله بذر را به زیر خاک می‌برد و مرتع از این طریق غنی می‌گشت.

۷. اصلاح و بهبود مراتع از طریق استفاده از علوفه کمکی: یکی دیگر از راه‌های جلوگیری از تخریب مراتع و بهبود آن در دانش بومی مردم منطقه مورد مطالعه، به ویژه زمانی که تناسبی بین تعداد دام و مرتع وجود ندارد و یا فقر مرتع و فقر فصلی وجود دارد، استفاده از علوفه کمکی است.

۸. وجود مالک یا خان: قبل از ملی‌شدن مراتع، اغلب در منطقه مورد مطالعه تا قبل از اصلاحات ارضی مردم در ازای چرای دام‌های خود به خان بهایی می‌داده‌اند. از طرف دیگر خان نیز بر کار مراتع از طریق ناظران خود نظارت داشت تا قوانین عرفی (دانش بومی بهره‌برداری، احیاء و بهبود مراتع) رعایت گردد.

۹. اصلاح و بهبود مراتع و رابطه آن با منابع آب دام‌ها: در این رابطه برای رهایی از مشکلات ایجاد شده دانش بومی مردم اقدام به مواردی چون؛ تعدیل دام‌ها در سال‌های خشک و مدیریت چرا از طریق ایجاد فاصله زمانی در آب دادن به گله می‌نمودند.

۱۰. اصلاح و بهبود مراتع از طریق کنترل آفات و علف‌های مزاحم در مراتع: در این روش راه‌هایی در دانش بومی وجود داشت که برخی عبارتند از: جمع‌آوری دستی گیاهان، جلوگیری از شخم مراتع و تغییر کاربری زمین مراتع به کشت دیم، جلوگیری از ورود دام‌ها به مراتع بعد از چرا در مراتع دارای گیاهان بد خوراک.

۱۱. اصلاح و بهبود مراتع از طریق کودپاشی مراتع: چوپانان سعی می‌کردند که به تناسب، دام‌ها را طوری در مراتع بچرخانند که از طریق کود حیوانی این چرخه کامل شود.

- دانش بومی بهره‌برداران منطقه مورد مطالعه از فرآورده‌های جنگلی در عرصه‌های خوراکی، دارویی و صنعتی گیاهان متنوعی در منطقه مورد مطالعه وجود دارند که در زمینه دارویی از آن‌ها در دانش بومی (طب سنتی) استفاده می‌شده است. در زیر به طور خلاصه به بخشی از آن اشاره و ارتباط آن‌ها با زندگی مردم بومی، بیان می‌گردد:

۱. گیاهان و گیاهچه‌های مورد استفاده خوراکی: بخش اعظمی از غذای انسان‌ها به صورت برگ، ریشه و دانه و پوست بسیاری از گیاهان در قدیم تأمین می‌شد. این گیاهان طی مراسم خاصی و با روش‌های متفاوتی به طوری که به طبیعت و محیط زیست ضربه وارد نشود، جمع‌آوری می‌گردیدند. در منطقه مورد مطالعه از این گیاهان فراوان است که می‌توان به: قارچ، بادام کوهی، گلاب کوهی، پیاز و پیازچه‌ها، کنگر و ... اشاره کرد.

۲. گیاهان و گیاهچه‌های دارویی: در قدیم که از علم پزشکی و داروهای جدید، خبری نبود، در منطقه مورد مطالعه گیاهان دارویی زیادی وجود داشت که مردم و متخصصینی از آنان، این گیاهان و گیاهچه‌های دارویی را در زمان مقتضی جمع و با مخلوطی از آنان، داروهای گیاهی تهیه می‌کردند. امروزه هر چند این نمونه طب رو به ضعف رفته است؛ اما در چند ساله اخیر مردم منطقه مورد مطالعه در بسیاری از موارد به این گیاهان روی آورده‌اند. گیاهان دارویی در منطقه مورد مطالعه بسیار زیادند که در زیر به بخشی از آنان اشاره می‌شود: آویشن، بومادران، پونه، الیه، گزنه، بارهنگ، سنبل‌الطیب، بابونه، بلوط، بنه یا پسته کوهی، پرسیاوشان، پشموک، تاجیری، شاطره، شنبلله، فرنج مشک، گل گاو زبان، ختمی، تره تیزک، کمر زری، دنک، زنیان، سگ چیل، افدرا، کبر، انجوک، درمنه کوهی، ریواس، گل نگیں (لاله واژگون)، قارچ کوهی، انجیر، رازیانه، شاه پسند، پیاز، پنیرک و ده‌ها گیاه دارویی دیگر.

۳. در زمینه صنعتی نیز گیاهان در دانش بومی مردم مورد مطالعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند که در زیر به طور فشرده اشاره می‌گردد: تمشک، پیاز، نیل، بلوط، شیرین بیان، زرشک وحشی، گل زرد، توت، گلرنگ، مهره گیاه، بادام کوهی، خویش، افرا، و ... در صنایع رنگرزی سنتی (رنگ‌های متفاوت) دارای کاربرد هستند.

بادام کوهی؛ بافتن سبد از الیاف آن و تهیه روغن از دانه‌اش، پسته وحشی؛ استفاده صنعتی آن در منطقه در دانش بومی برای فروش به بازار بوده است، اشنان؛ تهیه پودر برای شستن لباس‌ها و غیره، بنیو؛ تهیه ابزار چوبی، تگ؛ تهیه چوب دستی زیبا، خلال برای به هم وصل کردن قسمت‌های سیاه چادر، گون؛ تهیه روغن برای چراغ به جای نفت، بید، ساختمان‌سازی، تاگ؛ تهیه ابزارآلات چوبی، نی؛ حصیر، سبد، نی قلیان و ...، شن؛ شستشوی ظروف با پوست آن، برچو؛ استفاده از چوب در سیاه چادر، کیالک؛ وسایل چوبی به ویژه قنداق تفنگ و سایر موارد دیگر.

تغییرات ایجاد شده در ساختار جامعه مورد مطالعه

هر جامعه‌ای در گذر زمان دچار تحولات و تغییرات خواهد شد. تغییرات اجتماعی در روستاها و مناطق عشایری ایران نیز با توجه به چنین خصیصه‌هایی و مطابق با تغییرات بین‌المللی و در ساختار جدیدی که برای روند تغییرات کشورهای جهان سوم لحاظ کرده بودند، در این روند قرار گرفت. در منطقه مورد مطالعه

نیز به عنوان جزئی از جامعه ایران، این تغییرات کلان به جامعه رسوخ کرده و در کنار ویژگی‌های خاص جامعه مورد نظر برساختار این جامعه تأثیر گذاشت. امروزه دیگر شاکله ایلات از هم پاشیده است و ساختار ایلی آنان رو به ضعف نهاد. از نظر قشربندی نیز، بعد از اصلاحات ارضی به دلیل انحلال نظام ارباب-رعیتی، مأمورین دولتی جای سرپرستان قبلی ایلات را گرفتند و این امر از پیش تعیین شده بود، زیرا هدف اساسی اصلاحات ارضی، جایگزین کردن دولت به جای اربابان و برداشتن این حصار بین خود و مردم بود. بعد از انقلاب ۵۷، بازمانده‌های رژیم سابق نیز از منطقه مورد مطالعه رفتند. برخی به مردم پیوستند، برخی به زندگی خود ادامه داده و کاری به کار مردم نداشتند.

در زمینه تقسیم کار، تقسیم کار قبل از اصلاحات ارضی با توجه به قشربندی موجود بود که اساس آن را سن و جنس تشکیل می‌داد. اما پس از اصلاحات ارضی با تغییرساختارهای متعدد جامعه مورد مطالعه، تقسیم کار در این منطقه نیز دچار تغییرات اساسی گردید. به همراه از بین رفتن برخی اقشار، برخی کارها نیز از میان رفته و برخی دیگر در زندگی مردم سر بر آوردند.

یکی از گروه‌هایی که بعد از اصلاحات ارضی تقریباً از گردونه تقسیم کار نه تنها در این زمینه [دانش بومی جنگل و مرتع] بلکه در سایر زمینه‌های زندگی منطقه مورد مطالعه، خارج گردیدند، غربت‌ها یا آهنگران هستند. این گروه به دلیل ورود ابزار و آلات صنعتی به بازار در رقابت با وسایل صنعتی شکست خوردند. صرفاً در برخی موارد این گروه برخی وسایل بسیار سنتی را که در مناطق دور دست مورد استفاده است را ساخته و با دوره‌گردی اقدام به فروش این ابزار و وسایل با قیمت نازل می‌کنند.

تغییرات ایجاد شده در عناصر مربوط به دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع از اصلاحات ارضی تاکنون

دانش بومی در منطقه مورد مطالعه با اجرای اصلاحات ارضی به عنوان یک نمونه و مصداق برنامه نوسازی در منطقه مورد مطالعه، با خود، برنامه‌های مدرن را به همراه داشت که رو در روی دانش بومی مردم در عرصه‌های مختلف (از جمله عرصه مورد مطالعه) گردید. این تغییرات در دسته‌بندی‌هایی قابل بررسی است.

الف) صنایع چوبی: قبل از اصلاحات ارضی از چوب در دانش بومی در مواردی چون خانه‌سازی، وسایل مرتبط با کشاورزی، وسایل به کار رفته در امر حمل و نقل، وسایل جنگی و دفاعی، استفاده از چوب در سیاه چادر و غیره مورد استفاده قرار می‌گرفت. با تغییرات سبک زندگی مردم، استفاده از این دانش به حداقل خود رسید و در برخی از مناطق مورد مطالعه به کلی دانش بومی این بخش از بین رفته است.

ب) صنایع چرمی: در گذشته از برخی از فرآورده‌های جنگل و مرتع (مثل تانن بلوط) در امر دباغی انواع مشک و نیز تهیه چرم مورد نیاز استفاده می‌گردید. به مرور زمان با جایگزینی وسایل و ابزار جدید، این دانش به غیر از برخی مناطق آن هم در حد بسیار فقیر، از رده خارج شده است.

پ) صنایع رنگرزی: در قبل از اصلاحات ارضی، دانش بومی استفاده از گیاهان در امر رنگرزی دارای اهمیت ویژه‌ای بود. در آن زمان ضمن وجود کارگاه‌های محلی که به همراه ایل جا به جا شده و یا در روستاهای ساکن در روستا مستقر بودند، گاه هر خانه برای خود یک کارگاه کوچک رنگرزی بود که از گیاهان متعدد با ترکیبات متعدد در رنگ نمودن الیاف استفاده می‌کردند. با حضور کارگاه‌های بزرگ رنگرزی و به مرور حضور کارخانه‌های صنعتی در این رابطه به کشور و هم‌چنین تغییر در شیوه تهیه زیراندازها و وسایل که به سبک صنعتی در بازار تهیه می‌گردید، به تدریج این دانش نیز (از جمله در منطقه مورد مطالعه) به ورطه فراموشی سپرده شد.

ت) صنایع غذایی: امروزه کمتر کسی است که برای تهیه غذای اصلی و مایحتاج خود، به جمع‌آوری دانه‌ها، ریشه و سایر اجزاء گیاهان و گیاهچه‌ها در منطقه مورد مطالعه بپردازد. البته بهره‌برداری از جنگل و مرتع به صورت دیگری غیر از دانش بومی و به منظوره‌های دیگری در منطقه به طریق غیر استاندارد و بدون رعایت قوانین گذشته انجام می‌شود و همین امر نیز موجب تخریب مراتع از نظر این گونه از گیاهان گردیده است.

در زمینه گیاهان دارویی نیز بهره‌برداران نسبت به قدیم از این گیاهان استفاده نمی‌کنند؛ اما بنا به گفته برخی از افراد مناطق مورد مطالعه در چند سال اخیر مردم مجدداً به استفاده از این گیاهان روی آورده‌اند. البته نحوه استفاده و میزان و نوع بیماری متفاوت است.

تغییر در بهره‌برداری کنشگران و استفاده از مراتع و جنگل‌ها

پس از ملی شدن مراتع و جنگل‌ها، نظارت بر جنگل‌ها از مالک گرفته شد و به دولت واگذار گردید. اما دستگاه‌های دولتی نتوانستند از عهده این کار به خوبی برآمده و لذا به تدریج قوانین مربوط به بهره‌برداری زیر پا گذاشته شد، ساختار قشربندی بهره‌برداران به هم ریخت و ... بنابراین بهره‌برداری دچار تغییرات گردید. با رفتن مالک، طبقه‌ای از رعیت - دامدار (شاید بشود آن‌ها را با طبقه متوسط زمان خویش هم‌تراز دانست) به آن سطح ارتقاء یافت، روستاییان به سوی زمین‌های دیم روی آوردند، دام‌ها اضافه بر توان مراتع وارد جنگل‌ها گردید، فصل و زمان مناسب ورود به چرا و مدت زمان چرا رعایت نگردید، تقویم کوچ به هم خورد، بسیاری از کوچ‌روها یکجانشین شدند و لذا در طول سال، دام‌ها در مراتع بدون رعایت هیچ قرقی می‌چرخیدند، تغییر چوپان‌ها و عدم رعایت شرایط و تخصص چوپان‌ها در انتخاب آنان و ...، موجب گردید که به تدریج دانش بومی استفاده از مراتع در زمینه چرا، به فراموشی سپرده شود.

در زمینه و عرصه بهره‌برداری از جنگل نیز بنا به یافته‌های تحقیق با ورود دولت به دایره مدیریت جنگل، و با عنایت به تغییر ساختار قشربندی و عدم آگاهی قشر جدید بهره‌بردار، در رأس اهمیت موضوع، مسایلی چون دادن رشوه به جنگلبانان، و موارد دیگر موجب شد که اقدام به بهره‌برداری بی‌رویه از جنگل -

های منطقه صورت گیرد. بهره‌برداری موجب نابودی جنگل‌ها برای سوخت و تهیه زغال و فروش آن در شهر بدون رعایت قوانین عرفی موجب تخریب جنگل‌ها گردیده است.

جمع‌بندی

از جمله برنامه‌هایی که از بالا بر روستاها تحمیل شد و اجرای این برنامه (هرچند ناقص) ساخت منطقه را به هم ریخت و موجب تغییر در ساختارهای آن گردید، تباین سنت و مدرنیته بود که توسط شاگردان پارسنز و به تبعیت از متغیرهای الگویی او (به عنوان بخشی از تبارشناسی نوسازی) صورت گرفت. از این رو با لحاظ دو انگاری‌های متعدد از جمله «سنت- مدرن»^۱ نوسازی^۲ در این دیدگاه به وضوح دیده می‌شود. از منظر «سنت- مدرن» هرچه سنتی است، با جریان نوسازی و رشد جامعه متباین و مغایر است و لذا برای پیشرفت جامعه باید عناصر سنتی را از جامعه روستایی زدود و عناصر مدرن را جایگزین آن کرد. از همین روست که در فرآیند اجرای این برنامه ما شاهد رهاشدن دانش بومی و به مرور زمان ضعف و گاه تخریب آن می‌شویم.

در این پژوهش، یافته‌ها نشان می‌دهد که دانش بومی در عرصه جنگل و مرتع در منطقه مورد مطالعه، از غنای کافی برای امرار معاش زندگی بومیان در قبل از اصلاحات ارضی برخوردار بوده است و از طرفی مردم با این دانش آشنایی کامل داشته و همین امر نیز موجب گردیده بود که بهره‌برداری از پایداری برخوردار باشد. همچنین این دانش نه تنها با توسعه و پیشرفت جامعه مابینتی نداشته، بلکه یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که از پایداری برخوردار بوده و می‌تواند همگام با توسعه به پیش برود. با تغییراتی که اصلاحات ارضی به عنوان یک نمونه بارز از نوسازی در جامعه ایران و به تبع آن در منطقه مورد مطالعه ایجاد کرد، با تغییر ساختارهای متعدد جامعه، بهره‌برداری از این دانش در عرصه مورد مطالعه و نیز تقسیم کار و سایر مواردی که با عناصر متعدد این دانش ارتباط داشت، دچار تغییرات جدی شد و دانش بومی نیز زیر چرخ‌های نوسازی در یک رقابت یک طرفه خرد شد و از بین رفت و این مسئله موجب زیان زیادی به جامعه، به ویژه محیط زیست وارد آورده است. برای جلوگیری از نابودی این دانش در این عرصه پیشنهاد می‌گردد؛ مالکیت و نحوه نگه‌داری از این سیستم به مردم هر منطقه واگذار گردیده و اجازه داده شود بر اساس دانش مردم و نیز تلفیق آن با دانش نوین این امر صورت گیرد.

کسانی که می‌خواهند در این باب تحقیقی انجام دهند، ضروری است که ضمن آشنایی با منطقه مورد مطالعه، به درون ساختارهای منطقه رسوخ کرده و خود را از بند قیدهای نوسازی و الگوی صرفاً غربی شدن بزدایند.

¹ Modern- Tradition

² Modernization

منابع

- ازکیا، م. (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی توسعه**. تهران، مؤسسه نشر کلمه. چاپ چهارم.
- ازکیا، م. (۱۳۸۲). **روش‌های کاربردی تحقیق**. تهران: انتشارات کیهان.
- اشرفی، ج. (۱۳۷۷). دانش بومی و برنامه‌ریزی توسعه. **مجله جنگل و مرتع**. شماره ۴۰، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، پاییز.
- امان‌الهی بهاروند، س. (۱۳۶۷). **کوچ‌نشینی در ایران**. پژوهشی درباره عشایر و ایلات. تهران: انتشارات آگاه. چاپ دوم.
- چمبرز، ر. (۱۳۷۶). **توسعه روستایی، اولویت‌بخشی به فقرا (حمایت از اقشار آسیب‌پذیر)**. ترجمه: م. ازکیا. انتشارات دانشگاه تهران.
- رضوی، س. (۱۳۸۴). دانش بومی کشاورزی و منابع طبیعی و تلفیق آن با دانش نوین. **مجله جهاد**. سال بیست و پنجم، شماره ۲۶۹. زارع، ح؛ و دیگری. (۱۳۸۱). نگرش به دانش بومی. **مجله جهاد**. سال نوزدهم، شماره ۲۳۱-۲۳۰.
- سازمان ملل متحد، ب. (۱۳۹۲). **دانش بومی مدیریت بلایای طبیعی در آفریقا**. ترجمه: ج. یوسفی. تهران: انتشارات کتاب اول.
- شاه‌حسینی، ع. ر. (۱۳۸۴). **چوپانی. فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب**. سازمان امور عشایر ایران، شماره‌های ۴۵ و ۴۶، بهار و تابستان.
- شریف‌زاده؛ و همکاران. (۱۳۸۲). ساخت‌دهی چارچوبی برای ارتقای کاربری و توسعه نظام‌های دانش بومی در توسعه پایدار. **مجله جهاد**. سال بیست و سوم، شماره ۲۶۱-۲۶۰.
- صفی‌نژاد، ج. (۱۳۶۸). آبیاری سنتی در کاشان. **بیابان**. دوره جدید، شماره ۲۴.
- صفی‌نژاد، ج؛ و همکار. (۱۳۷۳). بند قنات سری نهفته در دل خاک. **علوم اجتماعی**. دوره دوم، پاییز و زمستان.
- عمادی، م؛ و دیگری. (۱۳۷۸). دانش بومی و توسعه پایدار روستاها، دیدگاهی دیرین در پهنه‌ای نوین. **روستا و توسعه**. شماره ۳۳.
- غفاری، ت. (۱۳۷۰). مراتع پشتوانه اقتصادی. **فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب**. شماره ۱۴، سازمان امور عشایر کشور، بهار.
- فرهادی، م. (۱۳۷۹). مال، تعاونی سنتی عشایر ایران. **فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب**. دوره جدید، شماره‌های ۳ و ۴.
- فرهادی، م. (۱۳۸۶). **واره «درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون»**. تهران: شرکت سهامی انتشارات. چاپ دوم.
- فرهادی، م. (۱۳۷۳). **فرهنگ یاریگری در ایران**. (جلد اول)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کریمی، س. (۱۳۸۳). دانش بومی در فرآیند توسعه. **مجله جهاد**. شماره ۲۶۲-۲۶۱.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۷). **سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده**. نتایج تفصیلی.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰). **سرشماری عمومی نفوس و مسکن**.
- وثوقی، م. (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی روستایی**. تهران: انتشارات کیهان. چاپ دوازدهم.
- یوسفی، ج. (۱۳۸۳). **دانش بومی استفاده از بلوط در شهرستان ممسنی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته توسعه روستایی. دانشگاه تهران.
- یوسفی، ج. (۱۳۹۰). **دانش بومی با تأکید بر جامعه روستایی ایران**. تهران: انتشارات راه سبحان با همکاری سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور.
- یوسفی، ج. (۱۳۷۲). **حاجی کوهی «مطالعه‌ای پیرامون ساخت‌های مختلف یک روستا»**. پایان‌نامه دوره کارشناسی علوم اجتماعی بخش برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
- یوسفی، ج. (۱۳۹۲). دانش بومی. **مجموعه مقالات**. تهران: انتشارات کتاب اول.
- Agrawal, A. (1995). "Dismantling the Drivide Between Indigenous and scientific knowledge." *Development and change*, vol, 26. No, 3.

- Claxton, Mervyn. (2010). **Indigenous Knowledge and Sustainable Development**. Distinguished Lecture, The Cropper FoundUWI, St Aud Tobago gustine, Trinidad anSeptember 1.
- Duxbury, Nancy & Eileen Gillette. (2007). **Culture as a key Dimention of sustainability**. Creative City Network of Canada, senter of expertise on culture and Communities. fibrary.
- Evelyn, Mathias. (1995). **Framework for Enhancing the Use of Indigenous Knowledge**. IK Monitor, 3, (2).
- Gegeo, W. (1998), **The Contemporary Pacific**. Volume 10, Number 2, Fall 1998. P.p: 289-315.
- Grenier, L. (1998). **Working with Indigenous Knowledge**. A Guide for Researchers International Development and Research Centre, Ottawa, Canada.
- Lionberger, H. F. & Gwin, P. H. (1991). **Technology Transfer: From Researchers. To Users: A Textbook of Successful Research Extension Strategies Used to Develop Agriculture**. Columbia, MO: University of Missouri, University Extension. marie.batiste@usask.ca
- Vazquez , Jennifer Marie. (2011). **The role of indigenous knowledge and innovation in creating food sovereignty in the Oneida Nation of Wisconsin**.
- Warren, D, Michael & Krishman Kashman. (1988). **Indigenous Knuowledge for Sustainable Agriculture and Rural Development**. IIED, November.
- Wole, Olatokun, M, & Ayanbode. (2008). Traditional Knowledge for Sustainable Development: A Case from the Health Sector in Kerala, India. **Indian Journal of Traditional Knowledge**. Vol, 8, (2), April 2009.

Archive SID